

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطلبی وصال

مؤلف: علی رنگین کمان

سرشناسه: رنگین کمان علی، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: مظلومیتی جاودانه/مؤلف علی رنگین کمان
مشخصات نشر: تهران: بهشت، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری: ۳۲۲ ص
شابک: ۹۷۸۶۰۰۶۵۸۷۱۰۳: ۱۵۰۰۰ تومان
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - فضایل
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - اثبات خلافت
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲م ۹۶۳۷/۸
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۱۶۹۲۶

نام کتاب: مظلومیتی جاودانه
مؤلف: علی رنگین کمان
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲
شماره شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۸۷۱۰۳-۲
قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان یوسف آباد (احمدآبادی)
خیابان ۲۸ - خیابان بیستون - پلاک ۲۲ - واحد ۵ شمالی
تلفن: ۸۸۷۰۵۹۵۴، نمابر: ۸۸۷۱۱۳۹۶
www.Beheshtbook.com



نشر بهشت
Behesht Publishing

تیراژ: ۱۰۰ نسخه

۱۹۷	هشتم) اعتراض به خدا!
۱۹۹	نهم) لعن شده رسول خدا
۲۰۰	دهم) هجوم به خانه وحی
۲۰۱	یازدهم) مناظره امام جواد علیه السلام
۲۰۳	دوازدهم) طمع در خلافت
۲۰۶	سیزدهم) افضلیت علی علیه السلام
۲۰۷	چهاردهم) محبوبترین خلق
۲۰۹	پانزدهم) خلیفه اندام با حدیث جعلی
۲۱۰	شانزدهم) دوست رسول خدا
۲۱۱	هفدهم) سروران اهل بهشت
۲۱۱	هجدهم) امام علیه السلام و تشکیل حکومت
۲۱۳	نوزدهم) تعریف صحابی و عدالت آنها
۲۵۷	فصل چهارم - علی علیه السلام در کلام الهی
۲۵۸	مرگ جاهلیت
۲۶۶	اول) آیه انذار
۲۶۷	دوم) آیه مباهله
۲۷۰	سوم) آیه اولوالامر
۲۷۵	چهارم) آیه تبلیغ
۲۸۰	معنای «ولی» در حدیث غدیر
۲۸۴	پنجم) آیه نجوا
۲۸۵	ششم) خیر البریه
۲۸۷	هفتم) عالم به کتاب
۲۹۰	هشتم) تصدیق کننده رسول خدا
۲۹۱	نهم) علی علیه السلام و رضایت خدا

۲۹۲.....	دهم) امامت به ظالمین نمی رسد.....
۲۹۳.....	یازدهم) ولایت علی علیه السلام ، وحی الهی.....
۲۹۴.....	دوازدهم) صالح ترین مؤمنان.....
۲۹۴.....	سیزدهم) برتر از همه.....
۲۹۵.....	چهاردهم) خانه ای برتر از خانه انبیاء.....
۲۹۶.....	پانزدهم) سابقون.....
۲۹۶.....	شانزدهم) مؤذن.....
۲۹۷.....	هفدهم) خبر بزرگ.....
۲۹۷.....	هجدهم) صابران.....
۲۹۸.....	نوزدهم) اولی به خلافت.....
۲۹۸.....	بیستم) درخت طوبی.....
۲۹۹.....	بیست و یکم) اکمال دین.....
۲۹۹.....	بیست و دوم) صادقین.....
۲۹۹.....	بیست و سوم) برادر رسول خدا.....
۳۰۰.....	بیست و چهارم) باب الله.....
۳۰۰.....	بیست و پنجم) اهل ذکر.....
۳۰۱.....	بیست و ششم) گوش های فراگیرنده.....
۳۰۱.....	بیست و هفتم) جبل الله.....
۳۰۱.....	بیست و هشتم) امام مبین.....
۳۰۲.....	بیست و نهم) انفاق پنهان و آشکار.....
۳۰۳.....	عترتی وصف ناشدنی.....
۳۱۱.....	فصل پنجم - ناگفته ها
۳۲۹.....	به پایان آمد این دفتر.....
۳۳۰.....	کتابنامه.....

مقدمه

پروردگارا! چگونه می‌توانیم از مولا یمان امیرالمؤمنین علیه السلام سخن بگوییم؛ اگر دارای علم و عمل و اخلاص هم بودیم (که نیستیم) باز هم حرّات فراوانی را می‌تولید تا از آقایی سخن بگوییم که: تمام موجودات عالم از شناخت کُنه خصوصیات وی ناتوانند؛ یک ضربت او در جنگ خندق از عبادت جن و انس برتر بود؛ امام سجاد علیه السلام در بیان میزان عبادت خود، عبادات ایشان را مثال می‌زند و راز و نیاز خود را ناچیز می‌شمارد؛ حضرت رسول در سجده‌ای می‌فرماید: «الهی بحقّ علیّ ولیک اغفر لمحمد ونبیک»^۱؛ پیامبر خدا وقتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام را سید جوانان اهل بهشت می‌نامد، به دنبالش می‌فرماید «ابوهما خیر منهما»^۲؛ وقتی در جنگ به سوی دشمن می‌رود، پیامبر اکرم که امام عالم در اختیار اوست دعا می‌کند و می‌فرماید: خدایا! علی علیه السلام را به من بازگردان و مرا تنها نگذار؛ اگر فقط یک انگشت داشته باشد، می‌بخشد و اگر نخستانی هم داشته باشد همه را می‌بخشد و خود کمر سینه به خانه می‌رود و اگر... خدایا! مگر می‌توان از آقایی صحبت کرد که امام صادق علیه السلام ایشان را اولین مظلوم می‌نامد؛ از آقایی که وقتی شنید شخصی ناله می‌کند که من مظلوم هستم، فرمود: «بیابا هم فریاد بزنیم چون من نیز همیشه مظلوم بودم، همیشه حق مرا بردند و مرا محروم نمودند»^۳ و شاید فقط بتوان گفت که این دفتر، عهده‌دار بیان ذرّه‌ای هر چند ناچیز از مظلومیّت‌های مولا یمان علی بن ابیطالب است.

۱. معبود من! به حقّ ولیّ و دوست علی، پیغمبرت محمّد را ببامرز.

۲. پدرشان از آن دو، بهتر است.

۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۳۰۷.

ما با استعانت از خداوند این نوشتار را آغاز کردیم البته کار تازه‌ای انجام نشد فقط از نوشته‌های علمای بزرگی از عالم تشیع که با شیفتگی تمام به مطالعه زندگی مولایمان پرداخته بودند، به میزان فراوانی بهره بردیم و آنها را با یاری از خدا با بیانی نسبتاً ساده‌تر در موضوعاتی عمومی تریان کردیم تا شاید تعداد بیشتری بتوانند از آن بهره ببرند.

بعد از مطالعه و اندیشه درباره آنچه خوانده‌اید یقیناً به این نتیجه خواهید رسید که کج فهمی‌های دینی و ایستادگی در برابر دستورات الهی از زمان حضرت رسول آغاز شده بود و بی جهت نبود که حضرت می‌فرمود هیچ پیامبری به مانند من اذیت نشده است. این برداشت نادرست از دین که همان پایبندی به دنیا و پیروی از هوی و هوس بود ادامه یافت تا گروهی که از قبل برای به دست گرفتن حکومت، زمینه‌ها را فراهم ساخته بودند، بزرگترین ظلم را بر اسلام روا داشتند. آنها خود به حکومتی دنیوی دست یافتند اما امام مظلوممان را به خانه نشینی و کار در خلعتان‌ها و... واداشتند و بدین ترتیب، امتی را از وجود پر خیر و برکت حضرتش محروم ساختند.

در این کتاب بر چند نکته تأکید داریم:

اول آن که حضرت علی علیه السلام نشانه توحید ما است. در حدیث داریم که پیامبر اکرم در یکی از مجالسی که اصحاب نشست بودند، فرمود: «هر کس که بگوید لا اله الا الله اهل بهشت خواهد بود»؛ ابو بکر و عمر هم که در آنجا حضور داشتند، گفتند ما هم می‌گوییم لا اله الا الله؛ رسول اکرم دست بر روی شانه حضرت علی علیه السلام گذاشت و فرمود: «علامت این توحید آن است که به جای او ننشینید و گفتارش را تکذیب نکنید.»^۱

بنابراین اگر ما درباره حضرت علی حرص می‌ورزیم و می‌خواهیم در همه حال از ایشان سخن بگوییم برای این است که حضرت رسول به امر خداوند درباره وی حریص بوده و مانیز به این حرص و اشتیاق، افتخار می‌کنیم.

دوم آن که بدون ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام نمی‌توان به قرب الهی و بهشت خداوند راه پیدا کرد چرا که رسول خدا فرمود: «ای علی! اگر بنده‌ای به اندازه‌ای که حضرت نوح عمر کرده است، عمر کند (و قرآن

می فرماید که ایشان تا قبل از طوفان، نهصد و پنجاه سال عمر کرده اند) و به اندازه کوه اُحدهم طلا داشته باشد و همه را در راه خدا انفاق کند و آنقدر خداوند به او طول عمر بدهد که پیاده، هزار حج به جای آورد و سپس در بین کوه صفا و مروه (که از بهترین مکان ها است) در راه خدا مظلومانه کشته شود ولی ولایت تو را نداشته باشد بوی بهشت به مشام او نمی رسد و داخل آن نمی شود.^۱

سوم آن که شرط قبولی ولایت حضرت علی علیه السلام، تبری و بیزاری جستن از دشمنان ایشان است چرا که امام صادق علیه السلام فرمود: «دروغ گفته آن کسی که ادعای محبت ما را دارد در حالی که نسبت به دشمنان ما تبری ندارد.» و همچنین فرمود: «هر کس درباره کفر دشمنان و ستم کنندگان بر ما تردید داشته باشد (و احتمال بدهد که شاید کافر باشند) خودش کافر است.»^۲

چهارم آن که محبت علی علیه السلام نباید وسیله دلگرمی ما برای گناه کردن باشد. ما حق نداریم حرفی بزنیم، شعری بخوانیم و یا آیه ای را به گونه ای معنا کنیم که مردم در امر گناه، گستاخ شوند. ما نباید «فقط» به این دلگرم باشیم که شیعه و اهل قرآن و محبت علی علیه السلام و آل علی علیه السلام هستیم.

قرآن می فرماید: «آیا کسانی که مرتکب سیئات شدند گمان کردند آنها را همچون کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند تا حیات و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می کنند.»^۳ اما برخی می پندارند ما را با همه بدی هایمان می برند و در غره های بهشتی می نشانند! قرآن می فرماید که این گمان بر خلاف حق است: «خداوند، آسمان و زمین را به حق آفریده است... و باید هر کس در برابر اعمالی که انجام داده، جزا داده شود و به آنها ظلم و ستمی نخواهد شد.»^۴

حضرت علی علیه السلام در بازار بصره که مردم را سرگرم خرید و فروش کالاهایشان دید به شدت گریه کرد و فرمود: «ای دنیا پرستان! این چنین که شما به دنیا چسبیده اید پس چه وقت می خواهید به فکر آخرت بيفتید و توشه اش را بردارید؟» ایشان نفرمود که حساب روز محشر با من است و من ضامنم تو هر چه می توانی گناه کن!

پنجم آن که ما می خواهیم در عمل از منطقی پیروی کنیم که منطق مخالفین تشیع نباشد. در همین کتاب

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۴

۲. همان، ص ۲۰۱

۳. همان، ص ۶۲

۴. سوره جاثیه ۴۵/۲۱

۵. همان ۴۵/۲۲

۶. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۲

می خوانیم که پیامبر اکرم در بستر بیماری فرمود صفحه ای بیاورید تا چیزی بنویسم که پس از آن گمراه نشوید. عمر خطاب که فهمید رسول خدای خواهد آمد ولایت و جانشینی علی علیه السلام را مستحکم کند در حضور آن حضرت و اصحابش بابت احترامی کامل گفت لازم نیست چیزی بیاورید «ان الزجل لیهجر» یعنی (العیاذ بالله) این مرد (که همان رسول خداست به علت تب) هذیان می گوید!

ما که این سخن بی شرمانه را می شنویم تمنای می لرزد و می گوئیم پیامبری که خداوند درباره اش فرموده است: «او کلمه ای از روی هوای نفس بر زبانش جاری نمی شود و جز وحی خداوند چیزی نمی گوید»^۱ چگونه ممکن است چنین نسبت جسورانه ای از یک فرد مسلمان نسبت به ایشان صادر شود؟! آری ما از شنیدن آن وحشت می کنیم اما عجیب تر این که اگر اندکی تأمل کنیم می بینیم منطق مردم مسلمان امروز نیز در عمل همان منطق پسر خطاب است که با پشت پا زدن به دستورات آسمانی آن پیامبر بزرگ خدا عملاً فریاد می زند «ان الزجل لیهجر». برای مثال، حجاب زن که از ضروریات دین پیامبر اکرم است امروز صورت مسخره ای به خود گرفته است گویی که عملاً می خواهند بگویند هزار سال قبل چیزی گفته شده ولی امروز سخن از حجاب زن، سخن هذیان است و قابل پذیرش نمی باشد! سخن از حرام بودن ربا، سخن از حرمت رشوه خواری، امروز سخن هذیان است! امروز اصلاً چرخ زندگی بدون رشوه و ربا نمی چرخد! مسئله لزوم اطاعت زن از شوهر و حق تعدی نداشتن شوهر به حقوق شرعی زن، امروز سخنی نابجا است! و اساساً مسئله لزوم رعایت حقوق مردم که از مسائل بسیار مهم دینی ما است از متن زندگی در خانواده و اجتماع بیرون رفته است در حالی که این ندای خداوند است در زیر گوش مسلمانان که می فرماید: «محمد همانند رسولان پیشین خداست آیا اگر از میان رفت باید به دوران های گذشته خویش (از بی دینی) برگردید؟»^۲

به نظر می رسد که ماهم اکنون مصداق این آیه قرآن شده ایم و تدریجاً داریم عقب گرد می کنیم! اوای اگر در روز جزا رسول خدا به شکایت از ما برخیزد و بگوید: «خدا یا (نه تنها پسر خطاب به من نسبت هذیان داد بلکه امت من نیز پس از من چنین نسبتی دادند) قرآن را مهجور کردند (و از متن زندگیشان به دور انداختند)»^۳

۱. سوره نجم، ۴، ۷۹/۳

۲. سوره آل عمران، ۱۴۴/۳

۳. سوره فرقان، ۳۰/۲۵

مولایمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ریشه این انحرافات را نشان داده و فرموده است: «یاد مرگ از دل های شما غایب گشته و آمال و آرزوهای کاذب برای رسیدن به هوای نفسانی به فضای قلبتان هجوم آورده است. دنیا بیش از آخرت، شما را تحت سیطره خود در آورده و نقدینه فانی بیش از نسیه باقی، شما را به خود جذب کرده است. شما را چه شده است به اندکی از دنیا که نصیبتان شود خوشحال می شوید اما به کثیری از آخرت که از دست می دهید، غمگین نمی گردید؟ قبل از اینکه حضرت ملک الموت به سراغ شما بیاید خودتان ندای مرگ را به گوش های خود برسانید و آماده رفتن باشید و خود را با آرزوهای کاذب، فریب ندهید.»^۱

.....

پروردگارا! از این که توفیق دادی تا لحظاتی از عمر خود را برای مطالعه و بیان مطالبی پیرامون زندگی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) صرف نمایم، سپاسگزاریم.

و خطاب به سرورمان علی بن ابیطالب همان سخنانی را می گویم که برادران خطا کار یوسف در نهایت ناراحتی روبه سوی حضرتش کرده و گفتند: «آقای ما! ما و کسانمان رازیان و ناراحتی و بلا فرا گرفته است. ما با مایه ای اندک آمده ایم اما با این حال به کرم و بزرگواری شما امید بسته ایم و دوست داریم که پیمانۀ ما را به تمامت دهی و در این کار بر ما ممت گذاشته و تصدق کنی و پاداش خود را از خدایت دریافت کنی چرا که خداوند، کریمان و بخشاینده گان را پاداش خیر می دهد.»^۲ نزد خداوند از ما شفاعت کن تا گناهانمان را ببخشد و زیان و سختی را از ما و امت اسلام برطرف نماید که او ارحم الراحمین است؛ ما را با این دستان تهی قبول نما و ما را بر خوان کرامت ببذیر.

من که روبرو در گه صاحب نعیم آورده ام
نیره آوردی زنی قلبی سلیم آورده ام
چون نشاید بُرد بر خوان کریمان توشه ای
من تهی از توشه روبرو آن کریم آورده ام

به راستی که توفیق از خداست

محرم الحرام ۱۴۳۵

آذرماه ۱۳۹۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲

۲. برگرفته از سوره یوسف ۱۲/۸۸